

قیام مرگ ایلعازر توسط عیسی

¹ و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهلیت عثیا که ده مریم و خواهرش مرتا بود.² و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پایهای او را به موی خود خشکانید که برادرش ایلعازر بیمار بود.³ پس خواهرانش نزد او فرستاده، گفتند: ای آقا، اینک، آن که او را دوست می‌داری مریض است.

⁴ چون عیسی این را شنید گفت: این مرض تا به موت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد.⁵ و عیسی مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت می‌نمود.⁶ پس چون شنید که بیمار است، در جایی که بود دو روز توقف نمود.⁷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: باز به یهودیه برویم.⁸ شاگردان او را گفتند: ای معلم، الآن یهودیان می‌خواستند تو را سنگسار کنند؛ و آیا باز می‌خواهی بدانجا بروی؟ عیسی جواب داد: آیا ساعتهای روز دوازده نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی‌خورد زیرا که نور این جهان را می‌بیند.¹⁰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست.¹¹ این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: دوست ما ایلعازر در خواب است. اما می‌روم تا او را بیدار کنم.¹² شاگردان او گفتند: ای آقا، اگر خوابیده است، شفا خواهد یافت.¹³ اما عیسی درباره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب می‌گوید.¹⁴ آنگاه عیسی علانیه بدیشان گفت: ایلعازر مرده است.¹⁵ و برای شما خشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید و لکن نزد او برویم.¹⁶ پس توما که به معنی توام باشد، به همشاگردان خود گفت: ما نیز برویم تا با او بمیریم.

¹⁷ پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر می‌باشد.¹⁸ و بیت عثیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر پرتاب.¹⁹ و بسیاری از یهود نزد مرتا و مریم آمده بودند تا بجهت برادرشان، ایشان را تسلی دهند.²⁰ و چون مرتا شنید که عیسی می‌آید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند.²¹ پس مرتا به عیسی گفت: ای آقا، اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد.²² ولیکن الآن نیز می‌دانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد.²³ عیسی بدو گفت: برادر تو خواهد برخاست.²⁴ مرتا به وی

یسوع ولعازر

¹ وَكَانَ إِنْسَانٌ مَرِيضًا، وَهُوَ لِعَازَرُ مِنْ بَيْتِ عَثْيَا، مِنْ قَرْيَةِ مَرْيَمَ وَمَرْتَا أُخْتَيْهَا.² وَكَانَتْ مَرْيَمُ، الَّتِي كَانَ لِعَازَرُ أُخُوَهَا مَرِيضًا، هِيَ الَّتِي ذَهَبَتْ الرَّبَّ يَطْبِيبَ وَمَسَحَتْ رِجْلَيْهِ بِسَعْرِهَا.³ فَأَرْسَلَتْ الْأَخْتَانِ إِلَيْهِ قَائِلَتَيْنِ: يَا سَيِّدُ، هُوَذَا الَّذِي تُحِبُّهُ مَرِيضٌ.

⁴ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ قَالَ: هَذَا الْمَرَضُ لَيْسَ لِلْمَوْتِ بَلْ لِأَجْلِ مَجْدِ اللَّهِ لِيَتِمَّجِدَ ابْنُ اللَّهِ بِهِ.⁵ وَكَانَ يَسُوعُ يُحِبُّ مَرْتَا وَأُخْتَهَا وَلِعَازَرَ.⁶ فَلَمَّا سَمِعَ أَنَّهُ مَرِيضٌ مَكَتَ حِينَئِذٍ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ يَوْمَيْنِ.⁷ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: لِيَذْهَبْ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ أَيْضًا.⁸ قَالَ لَهُ التَّلَامِيذُ: يَا مُعَلِّمُ، الْآنَ كَانَ الْيَهُودُ يَطْلُبُونَ أَنْ يَرْجُمُوكَ وَتَذْهَبُ أَيْضًا إِلَى هُنَاكَ؟⁹ أَجَابَ يَسُوعُ: أَلَيْسَتْ سَاعَاتُ النَّهَارِ انْتَبَى عَشْرَةَ؟ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَمْشِي فِي النَّهَارِ لَا يَغْتَرُّ لَأَنَّهُ يَنْظُرُ نُورَ هَذَا الْعَالَمِ، وَلَكِنْ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَمْشِي فِي اللَّيْلِ يَغْتَرُّ لَأَنَّ النُّورَ لَيْسَ فِيهِ.¹¹ قَالَ هَذَا وَبَعْدَ ذَلِكَ قَالَ لَهُمْ: لِعَازَرُ، حَيِّيتَا، قَدْ تَامَ، لِكَيْبِ أَذْهَبَ لِأَوْقَظَهُ.¹² فَقَالَ تَلَامِيذُهُ: يَا سَيِّدُ، إِنْ كَانَ قَدْ تَامَ فَهُوَ يُشْفَى.¹³ وَكَانَ يَسُوعُ يَقُولُ عَنْ مَوْتِهِ، وَهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَقُولُ عَنْ رُقَادِ النَّوْمِ.¹⁴ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ حَيِّتِ عِلَازَرَ مَاتَ. وَأَنَا أَفْرَحُ لِأَجْلِكُمْ إِنِّي لَمْ أَكُنْ هُنَاكَ لِتُؤْمِنُوا، وَلَكِنْ لِيَذْهَبَ إِلَيْهِ.¹⁶ فَقَالَ تُومَا، الَّذِي يُقَالُ لَهُ التَّوَّامُ، لِلتَّلَامِيذِ رُقَاقَاهُ: لِيَذْهَبَ تَحْنُ أَيْضًا لِكَيْ تَمُوتَ مَعَهُ.

یسوع یقیم لعازر من الموت

¹⁷ فَلَمَّا آتَى يَسُوعُ وَجَدَ أَنَّهُ قَدْ صَارَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَيَّامٍ فِي الْقَبْرِ.¹⁸ وَكَانَتْ بَيْتُ عَثْيَا قَرِيبَةً مِنْ أَوْرُشَلِيمَ نَحْوَ خَمْسِ عَشْرَةِ عُلُوَّةً.¹⁹ وَكَانَ كَثِيرُونَ مِنَ الْيَهُودِ قَدْ جَاءُوا إِلَى مَرْتَا وَمَرْيَمَ لِيَعْرِضُوهُمَا عَنْ أُخِيهِمَا.²⁰ فَلَمَّا سَمِعَتْ مَرْتَا أَنَّ يَسُوعَ آتٍ لَاقَتْهُ، وَأَمَّا مَرْيَمُ فَاسْتَمَرَّتْ جَالِسَةً فِي الْبَيْتِ.²¹ فَقَالَتْ مَرْتَا لِيَسُوعَ: يَا سَيِّدُ، لَوْ كُنْتُ هَهُنَا لَمَ يَمُتْ أَجَي. لِكَيْبِ الْآنَ أَيْضًا أَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ مَا تَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ يُعْطِيكَ اللَّهُ إِيَّاهُ.²³ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: سَيَقُومُ أَحُوكَ.²⁴ قَالَتْ لَهُ مَرْتَا: أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَقُومُ فِي الْقِيَامَةِ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ.²⁵ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: أَنَا هُوَ الْقِيَامَةُ وَالْحَيَاةُ، مَنْ آمَنَ بِي وَلَوْ مَاتَ فَسَيَحْيَا، وَكُلُّ مَنْ كَانَ حَيًّا وَآمَنَ بِي فَلَنْ يَمُوتَ إِلَى الْأَبَدِ. أَتُؤْمِنِينَ يَهَذَا؟²⁷ قَالَتْ لَهُ: نَعَمْ، يَا سَيِّدُ، أَنَا قَدْ آمَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ الْآتِي إِلَى الْعَالَمِ.

²⁸ وَلَمَّا قَالَتْ هَذَا مَصَّتْ وَدَعَتْ مَرْيَمَ أَحْتَهَا سِرًّا قَائِلَةً: الْمُعَلِّمُ قَدْ خَصَّرَ وَهُوَ يَدْعُوكِ. ²⁹ أَمَّا تِلْكَ فَلَمَّا سَمِعَتْ قَامَتْ سَرِيعاً وَجَاءَتْ إِلَيْهِ. ³⁰ وَلَمْ يَكُنْ يَسُوعُ قَدْ جَاءَ إِلَى الْقَرْيَةِ بَلَى كَانَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي لاقَتْهُ فِيهِ مَرْتاً. ³¹ ثُمَّ إِنَّ الْيَهُودَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهَا فِي الْبَيْتِ بُعِثُوا لَمَّا رَأَوْا مَرْيَمَ قَامَتْ عَاجِلاً وَخَرَجَتْ تَبِعُوهَا قَائِلِينَ: إِنَّهَا تَذْهَبُ إِلَى الْقَبْرِ لِيَتَكَيَّ هُنَاكَ. ³² فَمَرْيَمُ لَمَّا أَتَتْ إِلَى حَيْثُ كَانَ يَسُوعُ وَرَأَتْهُ خَرَّتْ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَائِلَةً لَهُ: يَا سَيِّدُ، لَوْ كُنْتُ هَهُنَا لَمْ يُمْتْ أَحَدٌ. ³³ فَلَمَّا رَأَاهَا يَسُوعُ تَبَكَّى وَالتَّيْكِي وَالْيَهُودَ الَّذِينَ جَاءُوا مَعَهَا يَتَكُونُونَ انْتَرَعَجَ بِالرُّوحِ وَاضْطَرَبَ ³⁴ وَقَالَ: أَتَيْنَ وَصَعْنُمُوه؟ قَالُوا لَهُ: يَا سَيِّدُ، تَعَالِ وَانْظُرْ. ³⁵ بَكَى يَسُوعُ. ³⁶ فَقَالَ الْيَهُودُ: انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ يُجِيبُهُ. ³⁷ وَقَالَ بَعْضُ مِنْهُمْ: أَلَمْ يَقْدِرْ هَذَا، الَّذِي فَتَحَ عَيْنَيِ الْأَعْمَى، أَنْ يَجْعَلَ هَذَا أَيْضاً لَا يَمُوتُ؟ ³⁸ فَأَنْتَرَعَجَ يَسُوعُ أَيْضاً فِي نَفْسِهِ وَجَاءَ إِلَى الْقَبْرِ. وَكَانَ مَعَاذَهُ وَقَدْ وُضِعَ عَلَيْهِ حَجَرٌ. ³⁹ قَالَ يَسُوعُ: ارْقَعُوا الْحَجَرَ. قَالَتْ لَهُ مَرْتاً، أَحْتُ الْمَيِّتَ: يَا سَيِّدُ، قَدْ أَتَسَّ لَأَنَّ لَهُ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ. ⁴⁰ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ: إِنْ آمَنْتِ تَرَيْنَ مَجْدَ اللَّهِ؟ ⁴¹ فَارْقَعُوا الْحَجَرَ حَيْثُ كَانَ الْمَيِّتُ مَوْضُوعاً وَرَفَعَ يَسُوعُ عَيْنَيْهِ إِلَى قَوْفٍ وَقَالَ: أَيُّهَا الْآبُ، أَشْكُرُكَ لِأَنَّكَ سَمِعْتَ لِي. ⁴² وَأَنَا عَلِمْتُ أَنَّكَ فِي كُلِّ حِينٍ تَسْمَعُ لِي، وَلَكِنْ لِأَجْلِ هَذَا الْجَمْعِ الْوَاقِفِ قُلْتُ، لِيُؤْمِنُوا أَنَّكَ أَرْسَلْتَنِي. ⁴³ وَلَمَّا قَالَ هَذَا صَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ: لِيَعْلَمَ خَارِجاً. ⁴⁴ فَخَرَجَ الْمَيِّتُ وَبَدَأَهُ وَرِجْلَاهُ مَرْبُوطَاتٍ بِأَقْمِطَةٍ وَوَجْهَهُ مَلْفُوفٌ بِمِدْبِلٍ. فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: خُذُوهُ وَدَعُوهُ يَذْهَبُ.

القرار في قتل يسوع

⁴⁵ فَكَثِيرُونَ مِنَ الْيَهُودَ الَّذِينَ جَاءُوا إِلَى مَرْيَمَ وَتَطَرَّوْا مَا فَعَلَ يَسُوعُ آمَنُوا بِهِ. ⁴⁶ وَأَمَّا قَوْمٌ مِنْهُمْ فَمَضَوْا إِلَى الْفَرِيسِيِّينَ وَقَالُوا لَهُمْ عَمَّا فَعَلَ يَسُوعُ. ⁴⁷ فَجَمَعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْفَرِيسِيُّونَ مَجْمَعاً وَقَالُوا: مَاذَا تَصْنَعُ؟ فَإِنَّ هَذَا الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ آيَاتٍ كَثِيرَةً. ⁴⁸ إِنْ تَرَكَاهُ هَكَذَا يُؤْمِنُ الْجَمِيعُ بِهِ فَيَأْتِي الرُّومَانِيُّونَ وَيَأْخُذُونَ مَوْضِعَنَا وَأَمَّنَّا. ⁴⁹ فَقَالَ لَهُمْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ، وَهُوَ قَيْفَا، كَانَ رَئِيساً لِلْكَهَنَةِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ: أَنْتُمْ لَسْتُمْ تَعْرِفُونَ سَبِيئاً، وَلَا تُفَكِّرُونَ أَنَّهُ خَيْرٌ لَنَا أَنْ يَمُوتَ إِنْسَانٌ وَاحِدٌ عَنِ الشَّعْبِ وَلَا تَهْلِكَ الْأُمَّةُ كُلُّهَا. ⁵¹ وَلَمْ يَقُلْ هَذَا مِنْ نَفْسِهِ بَلَى، إِذْ كَانَ رَئِيساً لِلْكَهَنَةِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، تَبَّأَ أَنَّ يَسُوعَ مُرْمِعُ

گفت: می‌دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست. ²⁵ عیسی‌دو گفت: من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. ²⁶ و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟ ²⁷ او گفت: بلی، ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.

²⁸ و چون این را گفت، رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خوانده، گفت: استاد آمده است و تو را می‌خواند. ²⁹ او چون این را بشنید، بزودی برخاسته، نزد او آمد. ³⁰ و عیسی هنوز وارد ده نشده بود، بلکه در جایی بود که مرتا او را ملاقات کرد. ³¹ و یهودیانی که در خانه با او بودند و او را تسلی می‌دادند، چون دیدند که مریم برخاسته، به تعجیل بیرون می‌رود، از عقب او آمده، گفتند: به سر قبر می‌رود تا در آنجا گریه کند. ³² و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: ای آقا، اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد. ³³ عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود به شدت مکدر شده، مضطرب گشت. ³⁴ و گفت: او را کجا گذارده‌اید؟ به او گفتند: ای آقا بیا و ببین. ³⁵ عیسی بگریست. ³⁶ آنگاه یهودیان گفتند: بنگرید چقدر او را دوست می‌داشت! ³⁷ بعضی از ایشان گفتند: آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟

³⁸ پس عیسی باز به شدت در خود مکدر شده، نزد قبر آمد و آن غاری بود، سنگی بر سرش گذارده. ³⁹ عیسی گفت: سنگ را بردارید. مرتا، خواهر میّت، بدو گفت: ای آقا، الآن متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است. ⁴⁰ عیسی به وی گفت: آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟ ⁴¹ پس سنگ را از جایی که میّت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته، گفت: ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی. ⁴² و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی؛ و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی. ⁴³ چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد: ای ایلعازر، بیرون بیا. ⁴⁴ در حال آن مرده دست و پای به

أَنْ يَمُوتَ عَنِ الْأُمَّةِ،⁵² وَلَيْسَ عَنِ الْأُمَّةِ فَقَطْ بَلْ لِيَجْمَعَ
أَبْنَاءَ اللَّهِ الْمُتَفَرِّقِينَ إِلَى وَاحِدٍ.

⁵³ فَمَنْ ذَلِكَ الْيَوْمَ تَسَاوَرُوا لِيَقْتُلُوهُ.⁵⁴ فَلَمْ يَكُنْ يَسُوعُ
أَيْضاً يَمْشِي بَيْنَ الْيَهُودِ عَلَانِيَةً بَلْ مَضَى مِنْ هُنَاكَ إِلَى
الْكُورَةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْبَرِّيَّةِ، إِلَى مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا أَفْرَايِمُ،
وَمَكَتَ هُنَاكَ مَعَ تَلَامِيذِهِ.

⁵⁵ وَكَانَ فِصْحُ الْيَهُودِ قَرِيباً، فَصَعِدَ كَثِيرُونَ مِنَ الْكُورِ إِلَى
أُورُشَلِيمَ قَبْلَ الْفِصْحِ لِيُطَهِّرُوا أَنْفُسَهُمْ.⁵⁶ فَكَانُوا يَطْلُبُونَ
يَسُوعَ وَيَقُولُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَهُمْ وَاقِفُونَ فِي الْهَيْكَلِ:
مَاذَا تَطْلُبُونَ؟ هَلْ هُوَ لَا يَأْتِي إِلَيْنَا الْعِيدِ؟⁵⁷ وَكَانَ أَيْضاً
رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْقَرَّيْسِيُّونَ قَدْ أَصْدَرُوا أَمراً أَنَّهُ إِنْ
عَرَفَ أَحَدٌ أَيْنَ هُوَ فَلْيَدُلَّ عَلَيْهِ لِكَيْ يُمَسْكُوهُ.

کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: او را باز کنید و بگذارید برود. توطئه قتل عیسی⁴⁵ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردند.

توطئه علیه عیسی

⁴⁶ ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشان را از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه ساختند.⁴⁷ پس رؤسای کهنه و فریسیان شورا نموده، گفتند: چه کنیم زیرا که این مرد، معجزات بسیار می‌نماید؟⁴⁸ اگر او را چنین واگذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان آمده، جا و قوم ما را خواهند گرفت.⁴⁹ یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس کهنه بود، بدیشان گفت: شما هیچ نمی‌دانید،⁵⁰ و فکر نمی‌کنید که بجهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند.⁵¹ و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛⁵² و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع کند.

⁵³ و از همان روز شورا کردند که او را بکشند.⁵⁴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی‌رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضعی نزدیک بیابان به شهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود.

⁵⁵ و چون فِصْح یهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فِصْح به اورشلیم آمدند تا خود را طاهر سازند⁵⁶ و در طلب عیسی می‌بودند و در هیکل ایستاده، به یکدیگر می‌گفتند: چه گمان می‌برید؟ آیا برای عید نمی‌آید؟⁵⁷ اما رؤسای کهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.